



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# سَكِينَةٌ

در قرآن و عَهْدین

# قرآن و عَهْدین



معضومه آعبداللهه - رضا اقتصادي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سکینه در قرآن و عهدین

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مؤلف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	سکینه در قرآن و عهدین
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۷	مقدمه
۸	بررسی لغوی سکینه
۹	بررسی تفسیری آیات در قرآن کریم
۹	بررسی تفسیری آیات
۲۰	شخینا (معناشناسی)
۲۱	جایگاه شخینا در فلسفه یهود
۲۳	افعال و آثار شخینا
۲۵	نتایج
۲۷	منابع
۳۰	درباره مرکز

سکینه در قرآن و عهدین

معصومه عبداللله - رضا اقتصادی

نوع: مقاله

تعداد صفحات: 24ص

ص: 1

### چکیده

اسلام کامل ترین دین الهی و قرآن کریم معجزه جاودان پیامبر خاتم است. واژه سکینه شش بار در قرآن کریم به کار رفته است. از آنجا که مفسر واقعی قرآن-افضل راسخان فی العلم- حضرت ختمی مرتبت پیامبر گرامی اسلام و اوصیا ایشان هستند- به استناد تفاسیر روایی واژه سکینه به ایمان و ولایت تعبیر شده است.

قرآن کریم در بحث از سکینه به جنود آسمان ها و زمین اشاره فرموده - حالتی فراتر از سکون و آرامش که در مواقع سخت و دشوار - موجب تقویت ایمان و از مصادیق بارز نصرت و امداد الهی است. هم چنین قرآن کریم در ماجرای انتخاب طالوت به پادشاهی یهود از نزول سکینه در تابوت (صندوق عهد) بنی اسرائیل به عنوان نشانه یا آیه یاد می کند. نزدیک ترین واژه به سکینه، به لحاظ معنا در کتاب مقدس، واژه «شخینا» است. گر چه اولین بار در تلمود به کار رفت اما در طی قرون متمادی مفهوم اولیه خود را از دست داد. یکی از کاربردهای اصلی آن، نزول آرامش بر بندگان صالح بنی اسرائیل است که با مراقبه، تأمل و اشتغال به امور معنوی افزون می گردد.

کلیدواژگان: سکینه، تابوت، شخینا، قرآن، عهدین

ص: 1

واژه سکینه از ریشهٔ سکن به معنای استقرار و ثبات در برابر حرکت است. این واژه شش بار در قرآن به کار رفته است. مفسران در تفسیر این آیه، آرای گوناگونی را بیان کرده اند.

قرآن کریم در بحث از سکینه به جنود آسمان ها و زمین اشاره کرده است سکینه در آیات و روایات اسلامی حالتی فراتر از سکون و آرامش بلکه به عنوان خلق و رفتار است در مفردات قرآنی از مصدر سکن گرفته شده است. این واژه فقط در آیات مدنی متأخر به کار رفته است. در قرآن (البقره: 248) از سکینه با تعبیر نشانه و علامت یاد شده است. قرآن کریم در ماجرای انتخاب طالوت به پادشاهی یهود از نزول سکینه خویش در تابوت بنی اسرائیل به صورت نشانه پادشاهی او یاد می کند.

در سورهٔ فتح، آیهٔ 4، از نزول سکینه بر مؤمنان برای یاری و نصرت آنان در جنگ یاد شده و پس از آن یادآوری شده است که جنود آسمان ها و زمین از آن خداست. بامفهوم سپاه و لشکر و صلابت در جنگ با غلبه و قدرت تناسب دارد. در فرهنگ قرآن سکینه موجب تقویت ایمان و افزایش یقین و ثبات نظر و آرامش روح و روان است که با نصرت الهی توأم است.

طبرسی به تفسیری معقول از سکینه گراییده، آن را نوعی آرامش روحی و روانی می شمرد که با مشاهده تابوت عهد، دل های بنی اسرائیل را در بر می گرفت به عبارت دیگر به آن ها قوت قلب می بخشید.

در این مقاله ابتدا این واژه قرآنی از نظر لغوی و تفسیری مورد بررسی قرار گرفته است و سپس با واژهٔ معادل «شخینا» (Shekhinah) در دین یهود مقایسه می شود.

شخینا در متون دینی یهودی به معنی حضور دائمی خداوند و در متون عرفانی قبلا به معنی مهم ترین تجلی نورانی صادر شده از آن سوف (مقام الوهیت نامحدود در اندیشهٔ قبلائی (Ein sof) است. در متون عرفانی قبلا شخینا به عنوان ملخوت (Malkhuth)، یا آخرین تجلی از انوار دهگانه آن سوف، رابط میان خدا

و خلق توصیف شده است. شخینا به دلیل اهمیتی که در ادیان سامی به طور عام و در دین و عرفان یهود به طور خاص دارد از مفاهیمی است که همواره مورد توجه عرفان پژوهان بوده است. اما پرسش اساسی این است که آیا این مفهوم در قرآن کریم و عهدین به یک معنا به کار رفته است. وجوه افتراق و اشتراک معنایی آن کدام است؟ با توجه به اهمیت مفهوم «سکینه» این مقاله بر آن است تا این مفهوم را در حوزه ادبیات دین محور اسلامی و عرفان یهود مورد بررسی قرار دهد سپس به تبیین تعابیر و معانی گوناگونی که بر این اصطلاح حمل شده است پردازد.

## بررسی لغوی سکینه

سکینه بر وزن فعلیه، معانی بسیاری برای آن بیان شده است: وقار، ایمان، آرامش، طمأنینه، عقل و...

سکینه از مخلوقات خداوند است. در آن طمأنینه و رحمت است. (طریحی، ج 6، ص 266) قول خداوند متعال «فانزل السکینه علیهم» (18:48) سکینه طمأنینه و تقویتی برای قلوب ایشان است.

و السکینه: فعلیه من السکون الذی هو الوقار، لا الذی هو قبل الحركه.

و السکینه فی قوله تعالی «هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین» (4:48) هی الایمان.

قوله ان آیه ملکه ان یأتیکم التابوت فیه سکینه (2:248) ای یودع فیه ما تسکنون الیه و هو التوراه.

قیل صوره کانت فیه من زبرجد او یاقوت فیه صور الانبیاء من آدم(علیه السلام) الی محمد(صلی الله علیه و آله).

جواهری از زبرجد یا یاقوت که صورت انبیا در آن دیده می شده از آدم(علیه السلام) تا محمد(صلی الله علیه و آله).

و در حدیث داریم «سکینه هی ریحٌ تخرج من الجنّه طیبه لها صوره کصوره».

و نزد اهل تحقیق: «هیئه جسمانیه تشأ من استقرار الاعضاء و طمأنیتها و ثباتها.» (همان)

راغب گوید: سکینه و سکن به معنی زوال ترس است. (قرشی، ج 3، ص 283)

واژه سکینه در آیه مذکور همان عقل است. وقتی است که کسی از تمایل به شهوات بازایستد و آرام گیرد



و بر این معنی آیه «و تطمئن قلوبهم بذكر الله» (الرعد: 28) دلالت دارد. (مفردات الفاظ القرآن، ج 2، ص 235) و زوال ترس است. (قرشی/3/283) و در سوره بقره، آیه 248، بر این مطلب دلالت دارد. هم چنین بیان شده سکینه در آیه مذکور، فرشته ای است که دل های مؤمنان را تسکین می دهد و ایمانشان می دهد. (همان)

و سکینه بنی اسرائیل آنچه در تابوت از موارث انبیا بوده که در آن عصا حضرت موسی (علیه السلام) و عمامه زرد هارون و الواحی بوده که به دست موسی (علیه السلام) رسیده که خداوند برای ایشان در آن سکینه قرار داد و قلب هاشان با آن اطمینان می گرفت. فراهیدی، ج 5، ص 313) و سکان کشتی را از این لحاظ گفته اند که از حرکت و اضطراب کشتی را نگه دارد و تعادل بخشد. (جمهره اللغه، ج 2، ص 856)

ابن قیم از آن به صورت موهبتی غیراکتسابی از جانب خداوند به بندگان ویژه اش هنگام نگرانی و هراس دل هایشان یاد می کند که تقویت ایمان و افزایش یقین و ثبات نظر را در پی دارد.

جرجانی در تعریف اصطلاحی آن می گوید: نوری در قلب انسان است که در مواجهه با امور غیبی، به انسان ثبات و آرامش می بخشد.

خواجه عبدالله انصاری با اختصاص بابی در منازل السائرین به تبیین مراتب و مقامات سکینه پرداخته است.

واژه سکینه شش بار در قرآن کریم به کار رفته است. برای بررسی بهتر این واژه در آیات به تفسیر آن رجوع می کنیم.

## بررسی تفسیری آیات در قرآن کریم

1. البقره: 248؛ 2. الفتح: 4، 18 و 26؛ 3. التوبه: 26 و 40

## بررسی تفسیری آیات

1. «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ» (و پیامبرشان به آنها

ص: 4

گفت: «نشانه پادشاهی او این است که تابوت (عهد در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند) نزد شما می آید (همان تابوتی که) در آن آرامشی است از سوی پروردگار تان و بازمانده ای است از آنچه خاندان موسی و هارون بر جای نهاده اند. بی تردید در این امر برای شما نشانه ای است اگر مؤمن باشید). (البقره: 248)

کلمه «تابوت» به معنای صندوق است، و این کلمه به طوری که گفته اند صیغه فعلوت از ماده «توب» است، و توبه به معنای رجوع است (و به همین جهت برگشتن از راه شیطان به سوی خدا را توبه گفته اند) و اگر صندوق را تابوت گفته اند برای این است که صاحبش همواره و پی در پی به سراغ او می رود و به آن رجوع می کند. (المیزان/2/441)

کلمه «سکینه» از ماده سکون است که خلاف حرکت است، و این کلمه در مورد سکون و آرامش قلب استعمال یم شود و معنایش قرارگرفتن دل و نداشتن اضطراب باطنی در تصمیم و اراده است، هم چنان که حال انسان حکیم این چنین است، که هر کاری می کند با عزم می کند، و خدای سبحان این حالت را از خواص ایمان کامل قرار داده و آن را از مواهب بزرگ خوانده است.

کسی که دارای ایمان به خدای متعال است، تکیه بر پایگاهی دارد که هیچ حادثه و گرفتاری تکانش نمی دهد، و به رکنی وابسته است که انهدام نمی پذیرد، و چنین کسی امور خود را بر پایه معارفی بنا نهاده که شک و اضطراب قبول نمی کند.

ولی غیر مؤمن که برای خود ولی نمی شناسد، کسی را که عهده دار امور باشد ندارد بلکه خیر و شر خود را به دست خودش می داند، او در همه عمر در میان ظلمت افکاری که از هر سو بر او هجوم می آورد قرار دارد، افکاری از سوی هواهای نفسانی، افکاری از ناحیه خیال های باطل، افکاری از ناحیه احساسات شوم، اینجاست که به درستی معنای آیات زیر را درک می کنیم.

«وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: 68) «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» (محمد: 11) «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (البقره: 257) «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (الاعراف: 26) «ذَلِكَكُمْ»

الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ» (آل عمران: 175) اینکه اضافه می کنیم که در آیه شریفه «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (المجادله: 22) درباره کسانی که ایمان به خدا و رسول دارند می فرماید: اینان ممکن نیست با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند، هر چند که پدر یا فرزند یا برادر یا خویشاوندشان باشد، چون خداوند ایمان را در دل هایشان نوشته و حک کرده و به روحی از خود تأییدشان کرده است، پس می فهمیم آن حیات جدا از حیات کفار، که در مؤمنان هست، حیاتی است که از حیات و روح خدا سرچشمه دارد و پاداش و اثرش حک شدن ایمان و استقرار آن در قلب است، پس این مؤمنان به روحی از جانب خدا مؤیدند.

و این آیه به طوری که ملاحظه می کنید نزدیک به انطباق با آیه زیر است:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (الفتح: 4)

مضمون این آیه تقریباً همان مضمونی است که آیه سوره مجادله داشت، با این تفاوت که در آن آیه، روح به جای سکینت در این آیه، و یادشدن ایمانی بر ایمان مؤمنان در این آیه، به جای کتابت ایمان در آن آیه قرار گرفته، مؤید این انطباق ذیل آیه سوره فتح است که لشکر آسمان ها و زمین را از آن خدا می داند، و قرآن کریم در مواردی دیگر ملائکه و روح را لشکر خدا دانسته است.

باز نزدیک به سیاق این آیه، آیه شریفه زیر است که می فرماید:

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا» (الفتح: 26)

و نیز آیه زیر است که می فرماید:

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» (التوبه: 40)

از مطالب گذشته هم روشن گردید که ممکن است از کلام خدای متعال استفاده کرد که مراد از سکینت، روحی است الهی، و چیزی است که مستلزم آن روح الهی است، امری است از خدای متعال این چنین برداشت کرد که باعث سکینت قلب و استقرار و آرامش نفس و محکمی دل می شود و معلوم است که این

توجیه باعث نمی شود که کلام از معنای ظاهریش بیرون شود، و کلمه «سکینت» که به معنای سکون قلب و عدم اضطراب آن است در روح الهی استعمال شده باشد.

«وَبَقِيَّةٍ مِّمَّا تَرَكَ آلَ مُوسَىٰ وَآلَ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ...»

آل هر کس اهل بیت اوست، که خود او را هم شامل می شود، پس آل موسی و آل هارون عبارت است از خود موسی و هارون و اهل بیت آن دو، و جمله «تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ» حال از تابوت است، و جمله «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» مانند سیاق اول آیه دلالت دارد بر اینکه بنی اسرائیل از پیامبرشان پرسیده بودند که نشانی صدق گفتار تو چیست؟ و از کجا بدانیم اینکه می گویی (خدای تعالی طالوت را ملک و فرمانده شما کرده) راست است.

2. «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلَّكَ جَزَاءَ الْكَافِرِينَ» (آن گاه خداوند آرامش خویش را بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد و سپاهیانی فرورستاد که آنها را نمی دیدید و کسانی را که کافر شدند عذاب کرده و این سزای کافران است). (التوبه: 26)

کلمه سکینت حالت قلبی است که موجب سکون نفس و ثبات قلب می شود و به طوری که از تفسیر آیات برمی آید ملازم با ازدیاد ایمان بر ایمان است و نیز ملازم با کلمه تقوا که قلب آدمی را به پرهیز از محرمات الهی وادار می سازد و باید دانست که معنای این کلمه غیر از معنای کلمه عدالت است؛ چون عدالت ملکه ای است نفسانی که انسان را از ارتکاب گناهان کبیره بازمی دارد به خلاف سکینه که هم از کبایر نگه می دارد و هم از صغایر و لذا می بینیم که خدای متعال در کتاب مجیدش دادن سکینت را طوری به خود نسبت می دهد که از آن یک نوع اختصاص فهمیده می شود مانند دادن روح که می فرماید دمیدم در آن از روح خودم «نفخت فیهِ من روحی» و درباره سکینت هم می فرماید: «انزل الله سکینه» خداوند سکینت خودش را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد. و از تعدادی از آیات برمی آید که «سکینت» از جنود خدای متعال است؛ مانند آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْذَبُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الفتح: 4) و هم چنین در بسیاری از آیاتی که کلمه سکینت در آن ها آمده کلمه جنود هم آمده؛ مانند: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا» (التوبه: 40)

در آیه مورد بحث (التوبه: 26) آنچه از سیاق کلام استفاده می شود این است که این جنود عبارت از ملائکه ای بودند که در معرکه جنگ نازل می شوند و یا لااقل ملائکه نازله در معرکه جنگ نیز از آن جنود بوده اند چون از سیاق برمی آید آن چیزی که از سکینت و از ملائکه نازله در میدان های جنگ بر می خاسته این بوده که کفار را عذاب و مؤمنان را یاری دهد.

و آیات راجع به جنگ احد در سوره آل عمران و هم چنین آیات اول سوره فتح این معنا را به خوبی می رساند. (المیزان، ج 9، ص 227)

در تفسیر البرهان ذیل این آیه آمده است امام باقر (علیه السلام): سکینه یعنی آرامش و اطمینان. (معانی الاخبار/284)

امام صادق (علیه السلام): سکینه همان ایمان است. (کافی/2/12)

امام هادی (علیه السلام): سکینه بادی است از جانب خداوند که خوشبو است و دارای صورتی مانند چهره انسان است و آن باد همراه پیامبران است و آن همان بادی است که بر ابراهیم خلیل هنگامی که کعبه را ساخت نازل شد. (البرهان/4/560)

3. «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ لِكَلِمَةِ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (اگر او را یاری نکنید، مسلماً خداوند هنگامی که کافران او را بیرون کردند، یاری اش کرد، در حالی که او دومی از آن دو بود که در غار بودند، پس به همراه خود گفت: اندوهگین مباش، خدا با ماست. آن گاه خداوند آرامش خود را بر او (پیامبر) نازل کرد، و با لشکرهایی که آنها نمی دیدند او را تأیید فرمود و سخن کسانی را که کافر شدند پست تر ساخت و سخن خدا آن برتر است و خداوند توانای حکیم است). (التوبه: 40)

آیه حاوی مضامین بلندی است؛ از جمله نصرت خداوند، انزال سکینت، برتری کلمه الهی. کلمه غار به معنی سوراخ وسیعی است که در کوه باشد. منظور غاری است در کوه ثور، بنا بر اخبار بسیاری، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت بسیاری از اوقات در آنجا به سر می برده و مقصود از صاحب، همراه او بنا بر نقل

ضمیر علیه در جمله «فانزل الله سکینه علیه» به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برمی گردد؛ چون اولاً همه ضمیرهایی که قبل و بعد آن است یعنی ضمیرهای «الا تنصروه» نصره، اخرجه، لصاحبه، ایده، همه به آن جناب برمی گردد؛ ثانیاً اصل بنای کلام تشریح نصرت و یاری خداوند به پیامبر است. کلمه «اذ» سه مرتبه تکرار شده و در هر بار جمله ماقبل تشریح شده است.

منظور از «کلمه» در جمله «و جعل کلمه الذین کفرو السفلی» همان رأی است که از مجلس شورای معروف به دارالندوه گذرانیده برای اجرای آن و کشتن آن جناب و خاموش کردن نور دعوت حقه اش دامن به کمر زدند.

و منظور از کلمه در جمله «و کلمه الله هی العلیا» آن وعده ای است که خداوند به رسول گرامی اش داده بود که دین او را یاری نموده بر همه ادیان غلبه می دهد. (المیزان، ج 9، ص 279)

4. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (او کسی است که آرامش (ایمان) را در دل های مؤمنان فرورستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و لشکرهای آسمان ها و زمین از آن خداوند است و خداوند دانای حکیم است). (الفتح: 4)

ظاهراً مراد از سکینت آرامش و سکون نفس و ثبات و اطمینان آن به عقایدی است که به آن ایمان آورده و لذا علت نزول سکینت را این دانسته اند که «لizardادوا ایماناً مع ایمانهم» تا ایمانی جدید به ایمان سابق خود بیفزاید. این سکینت با روح ایمانی که در جمله «و ایدهم بروح منه» (المجادله: 22) آمده منطبق است. مفسران تعبیر دیگری نیز برای آن ذکر کرده اند: به معنای رحمت (روح المعانی، ج 26، ص 92)؛ به معنای عقل؛ وقار و عصمتی معنا کرده اند که در خدا و رسولش هست؛ آن را تمایل به سوی دینی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آورده؛ نام فرشته ای است که در قلب مؤمن منزل می کند. (همان)

مراد از «انزال سکینت در قلوب مؤمنین» ایجاد آن است بعد از آنکه فاقد آن بودند؛ چون بسیار می شود که قرآن کریم خلقت و ایجاد را انزال می خوانند؛ مثلاً می فرماید: «وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ»

(الزمر: 6) و نیز «انزلنا الحديد» (الحديد: 25) و نیز «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (الحجر: 21) و اگر خلقت و ایجاد را انزال خوانده به این منظور بوده که به علو مبدأ آن اشاره کند. بعضی گفته اند: مراد از انزال اسکان و قرار داده است، می گویند نزل فی مکان کذا فلانی در فلان مکان نازل شد، یعنی بار و بنه خود را در آنجا پیاده کرد. (روح المعانی، ج 26، ص 92) لیکن این معنایی است که در کلام خدای متعال معهود نیست و با اینکه موارد استعمال کلمه مذکور در کلام خدا بسیار است در هیچ جا به این معنا نیامده است. از آنجا که سکینت مربوط به «دل ها» است از جهت علو تعبیر به انزال شده است. هم در آیه مورد بحث و هم در آیه 26 سوره توبه «فانزل الله سکینه علی رسوله و علی المؤمنین» تعبیر به انزال شده است. و مراد از اینکه فرمود «تا ایمان خود را زیاد کنند»، از آنجا که ایمان به هر چیز عبارت است از علم به آن به اضافه التزام به آن، به طوری که آثارش در عملش ظاهر شود و هر یک از علم و التزام مذکور اموری است که شدت و ضعف می یابد. بنابراین معنای آیه از نظر علامه چنین است: خدا کسی است که ثبات و اطمینان را که لازمه مرتبه ای از مراتب روح است در قلب مؤمن جای داد، تا ایمانی که قبل از نزول سکینت داشت بیشتر و کامل تر شود. (المیزان، ج 18، ص 258)

5. «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (بی تردید خداوند از مؤمنان هنگامی که زیر آن درخت با تو بیعت کردند، خشنود گشت، و آنچه در دل هایشان بود می دانست؛ آن گاه آرامش را بر آنان فرو فرستاد و آنان را به پیروزی نزدیکی پاداش داد). (الفتح: 18)

شرحی از حال مؤمنانی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حدیبیه رفتند و رضایت خود را از آنان که با آن جناب در زیر درخت بیعت کردند اعلام می دارد، آن گاه بر آنان منت می گذارد که سکینت را بر قلبشان نازل کرده و به فتحی قریب و غنیمت های بسیار نویدشان می دهد.

رضایت حالتی است که در برخورد با هر چیز ملایم عارض بر نفس انسان می شود و آن را می پذیرد و از خود دور نمی کند. در مقابل رضایت کلمه «سخط» قرار دارد و این دو کلمه وقتی به خدای سبحان نسبت داده می شود، مراد از آن ثواب و عقاب او خواهد بود؛ چون خدای متعال محال است در معرض حوادث

مطلب دیگر اینکه خشم و غضب پروردگار، خشم و غضب اولیای الهی است. چنانچه در حدیث داریم رضایت فاطمه س، رضایت پروردگار و خشم و غضب فاطمه س، خشم و غضب پروردگار است. (کنز العمال، ج 7، ص 111) (مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 153)

این آیه به دلیل اینکه در آغازش «فاء» تفریع آمده نتیجه گیری از جمله «لقد رضی الله...» است و مراد از «ما فی قلوبکم» حسن نیت و صدق آن در بیعتشان است؛ چون عملی مرضی خدای متعال واقع می شود که نیت آن صادق و خالص باشد. از نظر علامه جمله «فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینه...» متفرع است بر جمله «لقد رضی الله عن المؤمنین» تا کشف کند حقیقت آن رضایت چیست و دلالت کند بر مجموع اموری که با تحقق آن ها رضایت متحقق می شود.

و آن گاه جمله «فانزل السکینه علیهم» متفرع شده است بر جمله «فعلم ما فی قلوبهم» و هم چنین جمله معروف بر آن یعنی «و اثابهم فتحاً قریباً» و مراد از فتح قریب در اینجا فتح خیر است. (مناقب خوارزمی/195) این طور از سیاق استفاده می شود. (المیزان، ج 18، ص 283)

6. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (به یاد آور] آن هنگام را که کافران در دل هایشان تعصب [آن هم] تعصب جاهلیت را قرار دادند، پس خداوند آرامش خود را بر پیامبر و بر مؤمنان فرو فرستاد و آنان را ملازم تقوا گردانید و ایشان به آن سزوارتر و اهل آن بودند و خداوند بر هر چیزی داناست). (الفتح: 26)

راغب در مفردات می گوید: عرب از نیروی غضب وقتی فوران کند و شدت یابد تعبیر به «حمیت» می کند. می گوید: «حمیت علی فلان» یعنی علیه فلانی سخت خشم کردم. (راغب، ماده حمی) خدای متعال نیز فرموده: «حمیه الجاهلیه» به استعاره از همین معنا. «الذین کفروا» در آیه قبل آمده، علت تکرار آن به خاطر این است که به علت حکم اشاره نماید. یعنی «علت فوران حمیت کفار کفرشان بود». «فانزل الله سکینه علی رسوله و علی المؤمنین». این جمله تفریع و نتیجه گیری از جمله «جعل الذین کفروا» است و



خود نوعی از مقابله را می فهماند، کانه فرموده آنان حمیت در دل راه دادند، خدا هم در مقابل سکینت را بر رسول و بر مؤمنان نازل کرد و در نتیجه آرامش دل یافتند. و خشم و شجاعت دشمن سستشان نکرد و برعکس از خود سکینت و وقار نشان دادند، بدون اینکه دچار جهالتی شوند. (المیزان، ج 18، ص 289)

امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) درباره ماهیت سکینه چنین می فرماید: «ریح تخرج من الجنة طيبه لها صورة كصورة الانسان تكون مع الانبياء» (بادی است خوشبو که از بهشت خارج می شود و صورتی چون صورت انسان دارد و با پیامبران همراه است). (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ص 285)

مطابق این بیان ویژگی های سکینه به شرح ذیل خواهد بود:

- ریح و روح: مقصود از ریح در این حدیث همان روح است. درباره وجه تسمیه روح از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که چون روح همانند باد متحرک است از این جهت روح نامیده شده است: «ان الروح متحرك كالريح و انما سمی و روحاً لانه اشتق اسمه من الريح.» (ابن بابویه، ص 17)

دلیل دیگر بر اینکه مقصود از ریح همان روح الهی است، حدیث دیگری از امام رضا(علیه السلام) است که در آن تصریح شده به اینکه سکینه روح الله است که به هنگام بروز اختلاف، یا سخن گفتن و بیان حقیقت، موجب رفع نزاع می شد: «قلت و ما السکینه؟ قال: روح الله يتكلم، كانوا اذا اختلفوا فی شیء کلمهم و اخبهم ببيان ما يريدون.» (همان، ص 285)

سخن گفتن روح الهی هم به نبوت مربوط می شود و هم به روح القدس، البته نزول روح القدس منحصر به نبی نیست. در قرآن از تأیید مؤمنان با روح الهی سخن گفته شده است: «اولئك كتب فی قلوبهم الايمان و ایدهم بروح منه» (المجادله: 58) همان گونه که از نزول سکینه در دل های مؤمنان نیز یاد شده است: «هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ايماناً مع ايمانهم» (الفتح: 4). تفاوت نزول روح القدس و سکینه الهی در نبی و مؤمنان در نحوه ظهور آن است. روح در عالی ترین درجه ظهور در نبی به شکل وحی نمایان می شود ولی بالاترین تجلی روح در مؤمنان به شکل سخن گفتن (تحدّث) با آنان است. سخن خدای متعال همراه با سکینه به ولی می رسد و او با پذیرش آن آرام می گیرد. (ترمذی، ص 335-349)

- بوی خوش: ویژگی دوم سکینه و روح الهی رایحه خوش آن است. طبیعی است منشأ پیدایش این بوی خوش، با محل وزش آن یعنی بهشت قابل توجیه باشد. همان گونه که روح و ریحان نیز از خواص بهشت، و خاص مقربان درگاه است (الواقعه: 88). بوی خوش با همان «طیبه» در حدیث رضوی قابل تفسیر است. از آنجا که واژه سکینه مؤنث است برخی بزرگان ارتباطی با وجود مقدس حضرت فاطمه(س) برقرار کرده اند، که هم ریحانه النبی است هم أمّ ابیها و هم به حکم مظهریت برای اسم الفاطر، منشأ پیدایش دیگر کاینات است. (فرات کوفی، ص 56) مناسبت دیگر حضرت فاطمه(س) با سکینه، محدثه بودن ایشان است. (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج 1، ص 183) از خواص سکینه نیز - چنانچه گذشت - تحدّث است و این ویژگی ائمه اثنی عشر(علیه السلام) نیز می باشد. (همان، ص 57)

- صورت انسانی یا وجهه الهی: ویژگی سوم سکینه به حقیقت انسانی و پیوند آن با نفس الهی مربوط می شود. صورت انسانی سکینه نشان از این دارد که سکینه علاوه بر سکون و آرامش قابل مشاهده است. این مشاهده در قلب صورت می گیرد. قلب در اصطلاح قرآنی، محل ادراکی عالی تر از سمع است: «ان ذلک لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید» (ق: 37) این آیه اشاره به دو نوع ادراک سمعی و بصری دارد که هر دو به باطن انسان مربوط می شود و نه به اعضای حسی. به تعبیر دیگر، مقصود از سمع فقط شنیدن نیست بلکه مقصود گوش حق نیوش است که به دنبال آن اطاعت از حق خواهد آمد.

از طرفی دیگر معرفی مسجدالحرام و کعبه به عنوان قبله و عبادت تأییدی بر حضور سکینه در کعبه است اهمیت این حضور تا بدان جاست که برپایی و قوام دین به برپایی و دوام کعبه وابسته است.

معاینه و مشاهده سکینه، با باطن کعبه پیوندی عمیق دارد. باطن کعبه و حج در تأویلات شیعی، ولایت امامان معصوم(علیه السلام) و جلوۀ نور محمدی است.

گفت وگویی خواجه اباصلت هروری با امام رضا(علیه السلام)، که معنی روایت «ثواب لا- اله الا- الله النظر الی وجه الله» را از آن حضرت(علیه السلام) می پرسد. امام رضا(علیه السلام) در پاسخ، توصیف خدا به اینکه او دارای وجهی چون وجوه است را کفر دانسته اند فرمودند: «یا اباالصلت من وصف الله تعالی بوجه کالوجوه فقد کفر، ولكن وجه الله تعالی انبیاؤه و رسله و حججه صلوات الله علیهم. هم الذین بهم یتوجه الی الله عزّ و جلّ.» (ابن بابویه،

در این روایت وجه الله به دیدن انبیا و رسولان و امامان معصوم(علیه السلام) تفسیر شده است که در مقام توجه به خدا باید رو به آنان کرد. همان گونه که در زیارت جامعه آمده است: «من قصده توجه بکم.» (همان، ج 2، ص 276) هر که قصد و آهنگ خدا دارد به شما توجه می کند. این مطلب تأییدی بر وجهه عبادت است. هم چنین از امام باقر(علیه السلام) نیز در مورد اضافه صورت به حق، روایتی نقل شده است که بر طبق آن صورت الهی، با دیگر صورت ها متفاوت است. همان گونه که خانه خدا در عین آنکه ظاهراً بیستی چون بیوت است، اما به واسطه انتساب به خدا از دیگران متمایز می شود و بر همین منوال روح الهی نیز منتسب به خداست: «هی صوره محدثه مخلوقه اصطفاه الله و اختارها علی سایر الصور المختلفه فأضافها الی نفسه، کما اضاف الکعبه الی نفسه و الروح الی نفسه. فقال "بیستی" و قال "نفخت فیہ من روحی".» (ابن بابویه، التوحید، ص 103)

تابوت عهد در عهدین:

تابوت عهد صندوقی است که موسی به امر حق تعالی از چوب شطیم ساخت... و حقه من و عصای هارون را که شکوفه نمود و دو لوح عهد که احکام عشره بر آن ها مکتوب بود. عب 3:9 و 4 در آن گذارد و در پهلوی آن کتاب تورات گذاشت. تث 26:31 از این روگاهی از اوقات آن را تابوت شهادت گویند. خرو 16:25 و 21:40 اما حقه من و عصای هارون در زمان سلطنت سلیمان باقی نبود. اپاد 9:8 و بر بالای سرپوش ابری بود که خداوند در آن تجلی می فرمود و چون قوم اسرائیل کوچ می کردند تابوت مرقوم را برداشته از جلو روانه می شدند و ستون ابر و آتش شب و روز هادی ایشان می بود. در خیمه ای تابوت گذاشته شده روانه می شد. موسی می گفت: ای خداوند برخیز و دشمنانت پراکنده شدند و دشمنانت از حضور تو منهزم گردند و چون فرود می آمد می گفت: ای خداوند نزد هزاران هزار اسرائیل رجوع نما. (اعد 10: 33-36) و هنگامی که قوم اسرائیل می خواستند از اردن عبور کنند تابوت عهد را کما فی السابق به جلو انداخته در آب روان شدند. پس آب نهر منشق شده آب های بالا متراکم گشته قوم بر خشکی ورود نمودند....

یکی از مفاهیم کلیدی در دین یهود و به طور خاص، در سنت عرفانی قبالاست. تلقی های مختلف از این مفهوم به خصوص در مکاتب عرفانی یهودی و پیوند آن با اعتقادات مذهبی و ادعیه و نیایش های روزانه یهودیان، نشان دهنده جایگاه والای آن در اندیشه این قوم است.

به نظر می رسد واژه شخینا که در زبان عبری از ریشه «سخن» به معنای «چادرزدن» گرفته شده برای اولین بار در متون حاخامی به کار رفته است. این اصطلاح در ادوار بعدی به مفهومی مهم در مکتب قبالا بدل گشته است. پیش از مکاتب عرفانی یهود، رد پای این اصطلاح را می توان در تلمود جست و جو کرد. آنجا که دانشمندان یهودی برای تبیین حضور دائمی خداوند در این عالم بدون آنکه جسمانیتی برای او قایل باشند، از آن بهره جستند.

در تلمود، برای تفسیر آیاتی از کتاب مقدس، این واژه در معانی مختلفی به کار رفته است؛ از جمله مسکن یا حضور الهی و روشنایی یا جلال خداوند. (Price, 1985, p. 450) ربی ها بر اساس آیه ای از «سفر خروج» که در آن آمده است: «برای من یک میشگان (مسکن مقدس) بسازید تا در میان ایشان ساکن شوم» (خروج، 8:25) شخینا را با برپا کردن خیمه عهد برای خداوند مرتبط می دانند. به اعتقاد آنها ذات مبارک خداوند به دنبال محلی بود تا در آن سکنا گزیند، اما این امر حاصل نمی شد تا آنکه خیمه عهد به وسیله موسی در صحرا برافراشته شد. از آن پس شخینای الهی در آن خیمه آرام گرفت و بعد از آن در کوه سینا و سپس در بیت المقدس منزل گزید. (Umansky, p. 236)

در نظر ربی ها شخینا همان سکون و آرامشی است که از سوی خداوند به طور عام بر جهان و به طور خاص بر مؤمنان یهودی نازل می شود. این اصطلاح به ویژه از سوی ربی ها، از آن روی برای حضور دائمی خداوند بر روی زمین وضع گردید تا تجربه یهودی از خداوند و واقعیت ناگفتنی اش باشد. (آرمسترانگ، ص 460) شخینا در متون آگادایی (1) نمادی است از ماه که از خود نوری ندارد و از روشنایی خورشید بهره

ص: 15

---

1- . مجموعه حاخامی میشنا شامل دو بخش است: هلاخا (احکام و قوانین شرعی) و آگادا (مطالب غیرهلاخایی).

می‌گیرد. بر طبق تلمود هر کجا قوم یهود تبعید می‌شوند، شخینا نیز با آنها تبعید می‌گردد. در واقع تلمود، شخینا را حضور خداوند در میان قوم می‌داند که حتی در زمان تبعید هم باقی می‌ماند. (Zwi Werbi, 1987, p. 93)

رایج‌ترین استعاره در مورد شخینا نزد ربی‌ها اصطلاح نور است. از این رو، آنان در تفسیر آیه «زمین با نور جلال خداوند روشن شد» (حزقیال، 2:43)، چنین گفته‌اند که مراد از این نور «وجه شخینا» بوده است و فرشتگان آسمان و مؤمنان در عالم آخرت در پرتو نور شخینا به سر می‌برند. ارتباط نور با شخینا به تدریج به این باور انجامید که شخینا نوعی ماده یا موجود نورانی و مخلوق خداوند است. در ابتدا تلمود آموزه شخینا را برای اشاره به تجلی خداوند در اماکن خاص به کار می‌برد که البته دلالت بر حضور محدود خداوند نداشت. بر اساس این، همان‌گونه که خورشید بر سراسر عالم نورافشانی می‌کند، شخینا نیز پرتوافشان است. شخینا در اماکن و اشیای خاص که خداوند با حضورش آنان را تقدیس کرده است نیز حضور دارد، نظیر بوته فروزانی که خداوند از میان آن با موسی سخن گفت یا در خیمه مقدس. این حضور الهی، پست‌ترین بوته‌ها تا بلندترین قله کوه‌ها را در بر می‌گیرد. به باور نویسندگان تلمود گرچه حضور خداوند - شخینا - در همه جا هست اما این حضور در نزد بنی اسرائیل بیشتر از سایر اقوام غیریهودی است؛ چرا که قوم اسرائیل مردمی منتخب و تقدیس شده‌اند. البته گناهان اسرائیل باعث خرابی معبد مقدس و صعود شخینا به آسمان شد. با این حال در زمان تبعید اسرائیل شخینا نیز با آنها به تبعید رفت. (Unterman, 2007, pp. 440-441)

### جایگاه شخینا در فلسفه یهود

برخلاف ربی‌ها که شخینا را خود خداوند و یا حضور او می‌پنداشتند، فیلسوفان یهودی قرون وسطا، آن را مستقل و جدای از خداوند خواندند؛ چرا که می‌کوشیدند ذات مقدس خداوند را از هر گونه تفسیر انسان‌وار از مفهوم شخینا تنزیه کنند. از جمله سعدیا گائون معتقد بود واژه شخینا که در تلمود معادل جلال الهی در عهد عتیق است در نزد فلاسفه، نور مخلوقی است که واسطه میان خدا و انسان می‌باشد و از این رو، وقتی موسی رؤیت جلال الهی را درخواست کرد، شخینا بر او متجلی شد. پیامبران بعد از او نیز شاهد

شخینا بودند و نه خود خداوند. در هر صورت، فلاسفه قرون وسطا همواره تأکید داشتند که شخینا مخلوق و مجزا از خداوند است و از این طریق می کوشیدند وحدت الهی به مخاطره نیفتد. بعدها یهودا هلوی، قایل به دو شخینای متمایز از یکدیگر شد. او برخلاف سعیدیا، شخینا را نفوذ الهی (1)

تعبیر می کند، نه موجودی نورانی و مخلوق. یهودا بر این عقیده بود که شخینا در آغاز، خیمه مقدس را محل استقرار خود قرار داد و با ویرانی معبد و قطع وحی، از تجلی فروایستاد و با ظهور منجی دوباره باز خواهد گشت. به تعبیر وی شخینای قابل رؤیت که در معبد قرار داشت و به وسیله پیامبران رؤیت می شد با شخینای نامرئی و روحانی متمایز است؛ چرا که دومی بر انسان های پاک دل و پارسای بنی اسرائیل نازل می شود. (Horwitz, vol. 18, p. 442)

از دیگر فلاسفه یهودی ابن میمون است که همانند سعیدیا شخینا را مخلوق و نور می دانست. برخی از شارحان عقاید او معتقدند که ابن میمون شخینا را همان عقل فعال، یعنی آخرین عقل از سلسله عقول دهگانه که به پیامبران مرتبط است، می داند. ابن میمون در تفسیر آیه 24:10 «سفر خروج»، شخینا را خود خداوند می داند که بر عرش الهی قرار گرفته است. (Ibid)

بر اساس روایتی دیگر در عرفان قبالات عوالم چهارگانه با یکدیگر در ارتباط اند. آن گونه که در زوهر آمده است، حوادث یک جهان بر جهان های دیگر مؤثر است. از این رو، پس از هبوط آدم، گسستی در عوالم گوناگون رخ داد که در نتیجه آن، شخینا از ان سوف رخت بر بست. به تعبیر دیگر هماهنگی میان شخینا و ان سوف از میان رفت و اثر آن در دنیا آشکار گشت؛ چرا که در اثر ناهمگونی میان آن دو، جهان و جهانیان از درک حضور الهی از طریق شخینا محروم شدند. لذا چون شخینا، واسط میان خداوند و عوالم گوناگون به شمار می رفت و فیض و رحمت خداوند را در سراسر جهان به طور یکسان توزیع می کرد، پس از این واقعه، شکوه و جلالش در همه جا به طور یکنواخت منتشر نشد و سرانجام، عوالم دیگر، از برکات شخینا محروم گشتند. سریان عشق الهی متوقف گردید و شدت و سختی داوری خداوند به تدریج غالب گشت، تا آنجا که آتش عشق خداوند، تبدیل به آتش جهنم شد. از آن زمان تاکنون حضور شخینا، فقط در برخی افراد

ص: 17

و یا در بعضی مکان های خاص دیده می گردد. (Epstein, p. 238) بر طبق متون قبلا-یی پس از تصرف کنعان به دست قوم یهود و ساختن معبد، شخینا در آن مکان حلول کرد و با قوم بنی اسرائیل متحد گشت. اما بار دیگر در اثر گناهان قوم و ویرانی معبد، تخت شخینا منهدم شد و او به همراه یهودیان از فلسطین تبعید گردید. با این حال، عده ای از پیروان قبلا معتقد بوده اند که شخینا هرگز از دیوار غربی نقل مکان نکرده است بلکه آنجا از جمله مکان هایی است که شخینا همواره در آن حضور دارد و به گریه و نندبه مشغول است. (Giller, 2001, p. 12)

طبق آموزه های قبلا-یی، مؤمنان با انجام وظایف معنوی خود، عمل به فرامین الهی و خواندن تورات به اصلاح و بازسازی نظام جهان، و اتحاد دوباره شخینا با ان سوف، سرعت می بخشند. خداوند با برگزیدن قوم یهود و عطای تورات به این قوم، آنان را در تجدید این وحدت از دست رفته یار و انباز خود قرار داد. با این عمل شخینا به جامعه اسرائیل وابسته شده و مواهب خود را همواره بر این قوم ارزانی داشته است، در عوض یهودیان سعی دارند تا با مطالعه تورات و عمل به احکام و دستورات آن، هم چنین استقرار در ارض مقدس و ساخت دوباره معبد در مکان قبلی خود، زمینه های ظهور منجی آخرالزمان را احیا سازند؛ چرا که با ظهور ماشیح فرایند «یحدود(1)» به انجام می رسد. (Epstein, pp. 239-240)

## افعال و آثار شخینا

با توجه به نقش های مختلفی که در عرفان قبلا و حتی متون تلمودی برای شخینا وجود دارد، می توان افعال و تأثیرات متنوعی را برای این آموزه در نظر گرفت. شخینا در ادبیات قبلا و متون حاخامی گاه به صورت موجودی مشخص بیان شده است که اعمالی نیز برایش متصور می گردد. هم چنین گاه به عنوان یکی از صفات الهی در درون بندگان و مؤمنان حقیقی تجلی و تحقق می یابد. از طرفی شخینا بر حکمت الهی، قدرت، عشق و عدالت خداوند دلالت می کند. او برای انسان خردمند، نیرومند، بلندنظر و توانگر مایه سکون و آرامش است. رسیدن به این سکون و آرامش در برخی از عالمان یهودی و پیامبران گذشته به اثبات

ص: 18

رسیده است. شخینا از گناهکاران دور می باشد و آرامش را از کسانی که سست و افسرده و سبک سر هستند می گیرد. رخت برستن شخینا از گناهکاران، علمای یهودی را به سوی این ادعا سوق داد که انهدام معبد اول نیز به سبب گناه قوم بنی اسرائیل بوده است، به صورتی که شخینا از جهان رخت برست و در معبد دوم همانند معبد اول حضور نداشت. پس از ویرانی معبد دوم، شخینا در برخی از کنیسه های بزرگ بابلی سکنا گزید. (Umansky, p. 237)

از نگاه دیگر، هدف از تأسیس معبد در تاریخ یهود نیز همین بوده است. معبد محل استقرار شخینه (سکینه) و نماینده ملکوت و حضور اسرارآمیز خدا بر روی زمین بود. در پی نصب تماثیل خدایان در معبد، شخینه از معبد رخت برست و در پی آن معبد ویران شد. (کربن، معبد و مکاشفه، ص 323)

پیروان قبالا به لحاظ انسان شناسی بر این عقیده اند که ارواح انسانی می توانند با سفیرواها پیوند داشته باشند؛ از این رو هر فرد یهودی می کوشد تا با در پیش گرفتن زندگی توأم با مراقبه و تأمل به تقویت این پیوند اهتمام ورزد. او در این حالت روحش را آماده پذیرش و نزول شخینا می سازد. گفته می شود انجام امور دینی همراه با حضور قلب در پیشبرد این امر بسیار مؤثر است. اگر فرد یهودی در حالت نماز، هنگامی که به محتوای روحانی شمع می اندیشد، با تمام قلب، روح و توانش بر آن متمرکز شود، شخینا بر او نازل می گردد. در این لحظه او با تمام شئون حقیقی آفرینش، از بالاترین تا پایین ترین و از ابتدا تا انتهای جهان در اتحاد است.

مفهوم شخینا در طول تاریخ تطورات معنایی گوناگونی یافته است. هر چند در تمام ادوار حامل یک معنای مشترک بین دین و عرفان یهود بوده است. سکون و آرامش یا حضور همیشگی خداوند، تعابیری بودند که از حوزه دین به عرفان راه یافت و تثبیت گشت. از نظر آنان والاترین جنبه انسان که بخش الهی آن است و در هنگام مکاشفه بر نبی آشکار می گردد و آن بخش الهی همان شخیناست. (Idel, p. 36)

شخینا در فرهنگ و سنت یهودی آثار مهمی در زندگی فردی و جمعی یهودیان بر جای گذاشته است. این مفهوم با نیایش ها و ادعیه روزانه یهودیان پیوندی عمیق دارد. پایبندی به اوامر و نواهی تورات و کشف معانی نهفته در آن، که از وظایف بنی اسرائیل است، این قوم را در ایفای وظیفه خود و تحقق این کمال



## نتایج:

1- واژه سکینه در قرآن کریم با زبانی ساده، شیوا و رسا مطرح شده است. ماجرای عهد تابوت در قرآن به زیبایی به تصویر کشیده شده است. از مهم ترین معانی آن، نزول آرامش بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان است که با تقویت ایمان و نصرت الهی همراه است. تمامی معانی تفسیری و روایی اسلام در مورد واژه سکینه عمقی مطرح شده و همه مؤید یکدیگرند. از این جهت علاوه بر محتوا و عمق همگون و استوار است؛ چراکه قرآن کامل ترین کتب آسمانی و پیامبر اسلام خاتم النبیین است (الاحزاب: 40).

2- تفاوت سکینه در تاریخ بنی اسرائیل و تاریخ اسلام از دیدگاه برخی، در محل نزول آن است؛ زیرا طبق قرآن (البقره: 248) و عهد عتیق (خروج 34:40) در بنی اسرائیل سکینه در تابوت و صندوق عهد حضور داشت. وقتی به بنی اسرائیل سکینه داده شد، سنگینی آن را در خود احساس کردند و دریافتند که از حمل آن در قلب عاجزند. از این رو از خداوند خواستند تا سکینه را در تابوت قرار دهد. (ترمذی، ص 350)

3- از برکات سکینه، ایجاد آرامش روحانی و معنوی، تقویت ایمان، نصرت الهی است. فرودگاه آن قلب است که به اعضا و جوارح سرایت می کند. نزول آرامش بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان که با تقویت ایمان و یاری و امداد الهی همراه است.

در اسلام این نشانه ها در دل نمایان می شود، یعنی در نفس مؤمنان نه چیزی خارج از آن.



1. قرآن کریم

2. کتاب مقدس، ترجمه تفسیری شامل عهد عتیق، عهد جدید، انجمن بین المللی کتاب مقدس، چاپ سوم 2002 م.

3. قرآن و کتاب مقدس، درون مایه های شرک، دینر ماسیون، ترجمه فاطمه سادات تهامی، 2 جلد، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، 1379

4. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، به کوشش سیدمهدی حسینی لاجوردی، 1363

5. ----- ، ----- ، التوحید، به کوشش هاشم حسینی تهرانی، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، 1398ق.

6. ----- ، ----- ، علل الشرایع، قم، انتشارات داوری، بی تا

7. ----- ، ----- ، معانی الاخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1361

8. آرمسترانگ، کرن، خداشناسی از ابراهیم تاکنون، ترجمه محسن سپهر، تهران، نشر مرکز، 1382

9. مناقب خوارزمی

10. جمهوره اللغه-ابن درید-محمدبن حسن-بیروت-چاپ اول

11. ترمذی، محمدبن علی، کتاب الختم الاولیاء، به کوشش عثمان یحیی، بیروت، مکتبه الکاتولیکه، بی تا

12. دائره المعارف قرآن کریم

13. دائره المعارف کتاب مقدس، مترجمان: آلیس علیایی، مریم قبادی، کیانوش اخوین، بهرام محمدیان، چاپ سعید دانش

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه،

1. 1418ق.

2. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، چاپ دوم

3. فرات کوفی، ابوالقاسم، تفسیر فرات الکوفی، به کوشش محمدکاظم، تهران، وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی، 1374

4. قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تألیف مستر هاکس، انتشارات اساطیر، 1377 (چاپ اول، بیروت 1928م.)

5. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1361

6. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی

7. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ویلیام کلن و هنری مرتن، ترجمه فاضل خان همدانی، انتشارات اساطیر، چاپ اول 1380

8. کرین، هانری، تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، انتشارات جامی، 1384

9. کرین، هانری، معبد و مکاشفه، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، سوفیا، 1390

10. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، چاپ سوم

11. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، چاپ سوم، 1375

12. طبرسی، محمد بن حسن، مجمع البیان

13. معجم الفروق

14. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان

15. البحرانی، هاشم، تفسیر البرهان

16. عاملی، شریف، مراهاالانوار

مقاله مطالعات اسلامی، فلسفه و کلام، سال 46، ش 92، بهار و تابستان 93، ص 9-29، سلطنت

ص: 23

1. معنوی امام رضا(علیه السلام)، تأملی در پروند مفهومی ملکوت با سکینه قلبی (قلبهیه) در حدیث رضوی، علی اشرف امامی

2. مقاله شخینا در قبلا، بخشعلی قنبری و فاطمه مهدیه، پژوهشنامه ادیان سال چهارم، ش 8، پاییز و زمستان 1389

3. Epstein, Isidore, Judaism, New York, Penguin Books, 1959

Giller, Pinchas, Reading the Zohar the Sacred Text of the Kabbalah, New York, Oxford University Press, 2001

Idel, Moshe, "Universalization and Integration: Two Conceptions of Mystical Union in Jewish Mysticism", .5  
Mystical Union in Judaism, Christianity and Islam, Moshe Idel and Bernard McGinn (ed), MacMillan  
Publishing Company, New York, 1989

Unterman, Alan, Horwit, Rivka G., "Shekhinah", The Encyclopedia Judaica, Second Edition, Michael . 6  
Berenbaum (ed.), Jerusalem, Keter Publishing House, 2007

Zwi Werbl, Owsky R. J., Origins of the Kabbalah, Allan, Arkush (trans.), U.S.A., The Jewish Publication . 7  
Society, 1987

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

